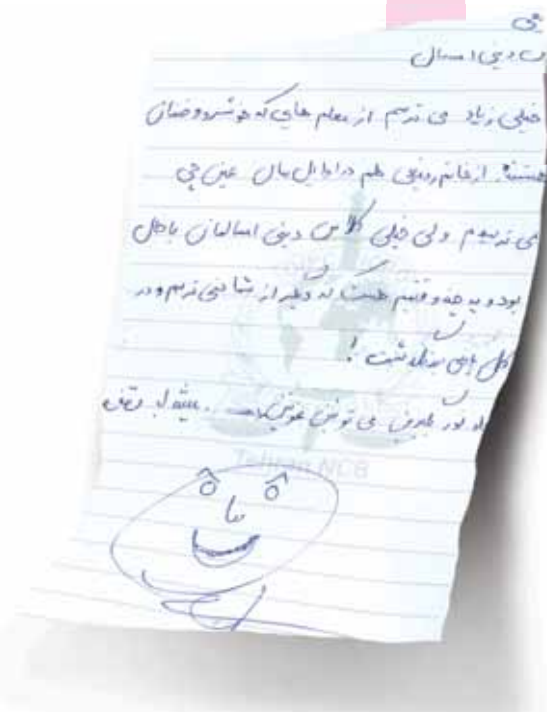


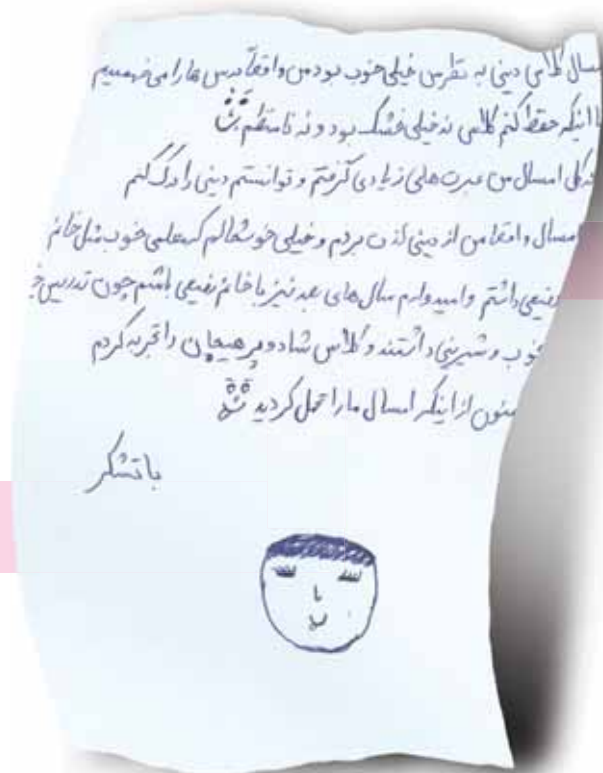
مهرداد رفیعی
هنرستان شهید طاهریان

امتحان صداقت

در یکی از روزهای نیم‌سال دوم پس از اتمام جلسه امتحان، به بچه‌ها اعلام کردم: «هرکس باید خودش ورقه خود را تصحیح کند. به آن‌ها گفتم: من فقط کلید دقیق هر سؤال را به شما می‌گویم و شما با جمع نمرات خود، نمره نهایی را برای ثبت در دفتر اعلام کنید.» بعد اضافه کردم: یادتان باشد که این فرصت خوبی است برای شما که امتحان دیگری هم بدهید! امتحان صداقت! سپس کلید سؤالات را در اختیارشان گذاشتم و آن‌ها مشغول تصحیح شدند. من می‌دیدم که بچه‌ها با دقت تک‌تک سؤالات را با وسواس خاصی تصحیح می‌کردند. حتی اگر در نمره برخی از سؤالات تردید داشتند از من سؤال می‌کردند. وقتی هنگام اعلام نتایج شد بعضی‌شان خوشحال بودند و بعضی ناراحت و حتی گریان و گروهی نیز عادی، ولی آنچه در همه بچه‌ها مشترک بود، خیالی آسوده و راحت بود. چشمانشان از صداقت موج می‌زد. آنان از این امتحان پیروز و سربلند بیرون آمده بودند، این امتحان فقط میزان یادگیری دانش‌آموزان را محک زده بود بلکه صداقت، کرامت و اعتماد آن‌ها را نیز مورد آزمایش قرار داده بود.

شاید ارزش و اهمیت ایجاد شرایط برای امتحان دوم (امتحان صداقت) بیش از امتحان معلومات درسی است و ما غافل از پرداختن به چنین فرصت‌هایی برای تمرین مهارت‌های زندگی شده‌ایم!





بهترین هدیه

هم‌زمان با هفته معلم هنگام تدریس به حدیثی از امام صادق (ع) برخوردم که فرموده بودند: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۹) محبوب‌ترین برادران نزد من کسی است که عیب‌های مرا به من هدیه دهد.

بر این اساس از دانش‌آموزان خواستم که بهترین هدیه (نوشتن عیب‌هایم) را به مناسبت هفته معلم به من اهدا کنند.

نتیجه این شد که دانش‌آموزان مانند آینه، عیبی را که هرگز به آن فکر نمی‌کردم به من هدیه کردند. آن عیب «تبعیض» بود.

دانش‌آموزی داشتم؛ باهوش، ورزشکار، مؤدب و در یک کلام دوست‌داشتنی. تیزهوش بود و در ورزش جزء تیم استان شده و مدال‌های رنگارنگی گرفته بود که نشان از همت و پشتکار و تلاش فوق‌العاده او می‌کرد. در ادب و وقار هم مثال‌زدنی بود. او که خیلی زود از سایه مهر پدر محروم شده بود به لطف الهی و زحمات مادرش به اینجا رسیده بود. همه این موارد کافی بود که توجه و تحسین یک معلم را برانگیزد. به همین جهت هنگام تدریس وقتی می‌خواستم از مثال استفاده کنم او را بارها به‌عنوان نمونه یاد کرده بودم ولی دریغ از اینکه همین امر باعث دلخوری بعضی شده بود. وقتی نوشته‌های دانش‌آموزان را خواندم، با خود اندیشیدم و متوجه خطای بزرگ خود شدم. حق با دانش‌آموزان بود. توجه ویژه به آن دانش‌آموز خاص باعث شده بود در دیگران احساس «مقایسه کردن» و شاید «حسادت» رخ دهد و حتی روابط صمیمی آن‌ها را خدشه‌دار کند، من ناخواسته چه ظلمی هم به خود فرد و هم به دیگران کرده بودم! این تجربه باعث شد که به این نتیجه برسم: «همه‌گل‌ها ظریف‌اند و حساس؛ لذا توجه و دقت بیش از حد به فقط یک گل، هم آن گل را پژمرده می‌کند و هم گلستان را».

